جمهوری اسلامی ایران
شمارهٔ ثبت کتاب
۲۰۸۷۸۲
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۶۱۸



شماره ثبت کتاب
۲۰۸۷۸۴

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب

مؤلف

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۷۶۱۸

حاجری

۱۷۶۱۸
۲۰۸۷۸۳



۷۶/۷/۱۰

بسم الله الرحمن الرحیم طریقهٔ مرکب سیاه صمغ عربی هفت مثقال
در آب کرده اگر آبش آب افتیمون باشد بهتر است از شب تا
صبح گذاشته تا آب شود پس صبح از روی پارچه بارک بپالاید
و دست باو نزده که هر گاه خارج صمغ باشد داخل نشود و پارچه را
نفشارده پس آورده دودهٔ بزر یا نفت یکمثقال دوده را در کاسه
کرده قطره قطره آب باو داخل کند و صلایه با دست نموده تا با آب
یکسان شود پس آب بسیار بر سرش ریخته بگذارد بقدر دو ساعت
که دوده در آب ته نشین شود تا آنچه که چربی دوده است بالای آب
برآید پس آن آب را ریخته همچنین دو سه دفعه مکرر کند تا چربی
باقی نماند لکن بعد از هر دفعه که آب کاسه را خالی میکند باز همان دوده
که در ته کاسه است با دست صلایه نموده پس آب بالاش ریخته



آنگاه بعد از دفعهٔ آخر دوده را آب حنای پخته که صاف کرده باشد
و ته‌نشین شده باشد که هیچ درد در و باقی نمانده باشد در و کرده و بیالاید
کم کم بدست مالیده تا لطیف دوده پایین برود پس آورده قدری
براده آهن و آب بالایش کرده بقدر پانزده روز گذاشته پس آن آب را
بدست مرکب داده و صلایه بسیار کرده و از گرد و غبار محافظت
نموده و آفتاب گذاشته هر گاه که باد و خاک نباشد و اندکی
نیل فرنگ که در هر ده مثقال نیم نخود داخل کرده اتمام است
مرکب قرمز شنجرف آورده و بسیار خوب صلایه بروی سنگ
نقاشی نموده که بسیار نرم شود پس در کاسهٔ چینی کرده و آب زیاد
کم کم بالایش کرده و بهم زده گذاشته خوب ته‌نشین شود پس آب همواری
آب را ریخته همچنین دو سه دفعه آب داده ریخته تا وقتی که زردی

در آن آب نماند پس از قرار یکمثقال شنجرف دو نخود و نیم صمغ عربی
بقاعده که در مرکب سیاه گفته شد با دستش داده و قدری آب لیمون
یار کرده و بسیار صلایه نموده تمام است ولیقهٔ آن باید ریسمان
باشد نه ابریشم مرکب سبز زنگار فرنگ یکمثقال نیکو با نفت سفید
صلایه کرده و قطرهٔ روغن کمان بعوض صمغ و دستش و صلایهٔ بلیغ
نموده تمام است مم مم

قدری آب آهک زلال در دوات
صلایه و داخل کرده که مزید جریان است
که یکمثقال ۲۰ م مرکب را
۱۰ امثال
آب آهک کافی است
دوده شش [illegible] هر یک از صمغ و نبات و زاج [illegible]
زعفران دو نیل دو زنگار دو بیکو [illegible]
و [illegible] حل کن در گلاب آب مورد
[illegible] ساختن دارد هوس [illegible] رای
طریق دیگر از برای ساختن
مرکب سیاه [illegible] دوده موجود است
وزن آن زاج لازم است دو وزن
[illegible] نیم صمغ و [illegible] مثقال
[illegible] بر [illegible] لازم است

در حرمت از نیزه و کاتبست

علیه و علی آله و صحبه افضل الصلوات و التسلیمات

که هر کس لعنت کند کسی که او اهل لعنت نباشد آن لعنت باو

بازگردد و اکنون لعنت بچهل کس میرود که بحکم حدیث در شان ایشان

ثابت است اول او ابرست از حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه از سید عالم صلی الله

ملعون من علا ذنب مسلما او ضاده دوم نقلست از حضرت فاروق اعظم عمر رضی الله عنه

علیه وسلم که سه تن در لعنت خدا اند یکی آنکه فرزند خود را نفی کند که از من نیست دوم آنکه

علیه وسلم که سه تن در لعنت خدا اند یکی آنکه فرزند خود را نفی کند که از من نیست دوم آنکه

از رسول صلی الله علیه وسلم که در میان دوستان و دشمنی افکند سیم

نی را بفروشد و جد کند از شوهرش و خود بگیرد و سیم آنکه خواره را که کس بغنی اند برده

عمر رضی الله تعالی عنه روایت کرده است از رسول صلی الله علیه وسلم و آنکه بسوی او می برند و آنکه بجای او

دو روایت شنیده و خورنده و خورنده و فرستنده در آن مجلس میرود و آنچه او از حضرت عثمان ذی النورین روایت

می دهد و آنکه نبی کند یعنی در آن مجلس نشیند و شیع او از حضرت فدا ذی النورین ...

از رسول صلی الله علیه وسلم که لعنت کرد آن ازرآنکه شوهرش را ببازار دو صفت یاد کند از امیر المؤمنین

حضرت علی مرتضی کرم الله وجهه روایت است از رسول خدا صلی الله علیه وسلم که مانع زکوة

ملعون است هم از حضرت علی کرم الله تعالی وجهه مرویست از رسول صلی الله علیه وسلم

که قوی دهنده ربا علم ملعون است هم از علی کرم الله تعالی وجهه

مرویست از رسول صلی الله علیه وسلم آنکه در کرامه

در آید پاره پاره

و ببنده

و ببنده

هردو ملعون است بعضی دیگر

که از ابو هریره رضی الله تعالی عنه روایت میکند از

رسول صلی الله علیه وسلم که خدای عز و جل لعنت کرد لعنت

کرده آنکه بکی لواط کند و نفرین میع الله بر و آنکه خود را زاینده بعضی حیوان جمع

شود و آنکه با زن مرد جمع شود و آنکه بدو فرزند زن خود ...

از نکاح و بعد از نکاح جمع شود و آنکه پاره از مال کسی غصب کرده در ملک خود در آورده و آنکه قوم با کنید

و نام پدر و نسب خود و پدرش ببندد و وقتی که شطرنج باختن نشسته باشد هم از ابو هریره رضی الله عنه

هم که به راه کند از مسلمانان که علیه ملعون است هم از ابو هریره رضی الله تعالی عنه که زنی مراد شوهر را

ملعون است انس ابن مالک رضی الله تعالی عنه روایت کرده است از رسول صلی الله علیه وسلم که نحیف ملعون است

که بیرون در نماز خود را ملعون است هم از انس بن مالک روایت است از رسول صلی الله علیه وسلم و منود

دو بانگ ملعون است یا بانگ مطربان و نوحه گران عبد الله ابن العاص رضی الله عنه روایت کرده است

از رسول صلی الله علیه وسلم و هنده و گیرنده رشوت ملعون است و دیگر جوانان را بکذب یابی افکندن

در لعنت است عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما روایت کرده است که هم ترکه بردی

چهل روز بگذرد و دیر ابلای رسد و در لعنت است و در نگاه گوفت عزم

و هم الله و اندوه بکه رسد آن بلا بود روایت است که هم کسی که او را

بنظم او موافقت کند و در لعنت بر نحس

بصورت جمع الله علیهم روایت

میکنند

ایضاً ... رنگ کنند و جلد کنند و در آب ... [illegible]

طریق ساختن مرکبی که در نوشتن بعوض ... [illegible]

دوده روغن کرده ۱۸	صمغ عربی صاف کرده ۲۰	صبر سقوطری ... سائیده ۳	... جات ۳
نیل ... ۳	قرمز ... کرده یک مثقال	روناس ... جوشیده صاف کرده ۱۰	لعاب ... جوشیده ۲
مازوج جوشیده ... کرده ۵۰	زعفران سائیده یک مثقال	نمک ... ۳	آب ... جوشیده ۲ پیاله
گلاب یک پیاله	لعاب ... [illegible] یک قدح		

آنچه جسمی باشد خوب بسایند و آنچه روحی باشد در آب کرده صاف کنند و بعد از آن جدا جدا

سائیدن مخلوط کرده باز بسایند باز با آب ... و لعاب ... در حالت

سخت شدن ... بسایند تا آنها تمام بشوند بعد از آن اگر خواهند همچنان ... نگاه دارد

والا صاف کرده در ظرف مناسب نگه دارد و هرگاه آب ... و عصاره

مازوج جوشیده و زاج صاف کرده ... در ظرف کرده ... گشاده ...

مدار ... هر روز ... مرکب خوب خواهد شد و اگر قدری غلیظ

که از کوزه ... می آید در میان ... که ... نکنند ... باشند ... [illegible]

تا ... که میان ... آب سیاه ... و آن را ... کنند که ... ثبات

خواهد شد و ... همین تنها با اجزای دیگر مرکب مناسب می باشد

اجزای مرکب ... [illegible]

... ۵۰ مثقال	مازوج ۱۰ مثقال
زاج سیاه ۱۰ مثقال	افتیمون ... ۴ مثقال
... سیاه ۴ مثقال	سرکه تند پیاله
صمغ عربی ۲۰ مثقال	

... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

قال كعب الاحبار رضي الله عنه يقول الله تعالى في بعض كتبه المنزلة يا ابن آدم
لا تخف سلطانا غيري ما دام سلطاني باقياً و سلطاني عليك باقي لا ينصرم ابداً
یعنی گفتند حضرت خواجه کعب الاحبار که راضی شود الله تعالی از ایشان که
گفته است الله تعالی در بعضی کتابهای او که فرو آورده است بر پیغمبران
گذشته که ای فرزند آدم علیه السلام مترس تو از هیچ پادشاهی که او مخلوق
مگر بترس از آن پادشاهی حقیقی که من باشم مادامی که پادشاهی من بر تو باقی
و همیشه است که نمیرد و زایل و برهم نمیشود ابداً که دائما هست و باشد یا ابن آدم
لا تطلب حوائجك من غيري وانما طلبتني تجدني وانا اقرب اليك من حبل الوريد
یعنی گفته است خدای تعالی ای فرزند آدم طلب مکن حاجتهای خود را از غیر من
است و جز از من نیست که اگر طلب کنی از من طلب کن که برآرنده حاجتهای
بنده‌ها خود منم و قاضی الحاجات منم و در هر جای که مرا یاد کنی و طلب کنی
مرا حاضرم آنجا واقف و حاضر و ناظر بنده‌ها کانم که از رگ گردن شما نزدیکتر
و نزدیکترم   حق تعالی بانوای عالی گفت   از رگ گردن بود نزدیکتر
یا ابن آدم لا تأمن مكري ما لم تجز الصراط یعنی ای فرزند آدم ایمن مباش
از مکر من مادامی که نگذشته از پل صراط یا ابن آدم خلقتك لاجلي و
خلقت الاشياء كلها لاجلك فبحقي سئلتك لا تترك ما خلقته لاجلك في جنب
ما خلقته لاجلي یعنی ای فرزند آدم خلق کردم من ترا از جهت عبادت

ولشناختن

و شناختن تو مرا و خلق کردم کل چیزها را از برای منفعت و معیشت و زنده
ماندن تو پس قسم بذات اقدس خودم که طلب از تو من ترا که ترک میکرده‌ای آن
چیزهای را که خلق کرده‌ام از برای تو که مالها و فرزندانست‌ها و ماسوا باشد در جنب
آن چیزی که خلق کرده‌ام ترا از جهت خودم که طاعت و عبادت و شناخت تو باشد
یا ابن آدم خلقتك من تراب ولم يتعبني خلقك أيتعبني رزقك اسوق اليك
یعنی ای فرزند آدم خلق کردم من ترا از خاک یعنی اصل تو و پدر تو که آدم علیه السلام
است خلق کرده‌ام من از خاک و حال آنکه مرا محنت و مشقت نداد خلق کردن تو
پس رزق تو با محنت و مشقت میدهد مرا رزق تو که میکشم من رزق را بسوی تو
یعنی تو چرا از برای رزق طلب خود را میکنی مثل شب و روز هر جا میدوی و آرام
و قرار نمیگیری و ترک طاعت و عبادت میکنی و عمر خود را به غفلت میگذرانی و غم
رزق خود مخور که رزق مقدر ترا که من مقرر کرده بتو میرسانم یا ابن آدم خلقتك
وخلقت کل شیء یریدک وکل شیء یریدک لنفسه وانا اریدک لنفسک وانت تفر منی
یعنی ای فرزند آدم خلق کردم من ترا و خلق کردم من هر چیزی را که اراده میکنند ترا
از برای منفعت نفس خودش که فایده تو بوی میرسیده باشد و حال آنکه
من اراده میکنم ترا و طاعت و عبادت ترا که از برای منفعت نفس خود تو که
در دنیا و آخرت انعام و جود و کرم خود را درباره تو ارزانی دارم
نه این که از طاعت و عبادت تو بمن فایده و منفعتی حاصل میشده باشد چنانچه
حضرت مولانای رومی قدس الله سره آورده اند   من نکردم امر تا سودی کنم
بلکه تا بر بندگان جودی کنم   من نکردم پاک از تسبیحشان   پاک هم ایشان شوند در فشان
و حال آنکه تو میگریزی از من و از بندگی کردن من با وجودی که اراده تو کرده‌ام

از برای فایده تو یا ابن ادم ان قنعت قسمت لک من رزقک ناک و تکون
عندی محمودا و ان لم تقنع بما قسمت لک سلطت علیک الدنیا ترکض فیها
کرکض الوحش فی البریة لاینال لک الا ما قسمت لک و انت عندی مذموما
یعنی ای فرزند آدم اگر قناعت ورزی بآن چیزی که قسمت کرده من از برای
تو که رزق تو باشد می اید ترا و میرسید بتو رزق مقدر و قسمت کرده من و حال
انکه میباشی تو بسبب این قناعت نزد من بنده نیک و برگزیده و ستوده و ستایش
کرده شده و اگر قناعت نکنی تو برزق مقدر و قسمت کرده من که از برای تست
و ترک طاعت کرده بطلب رزق مقید شوی تو مسلط غالب میگردانم بر دل تو و بر
چیزی تو دنیای دون بی بقای شوم را که میدوی تو در طلب دنیا شب و روز
مثل دویدن حیوانات وحشی در بیابانها از برای طلب طعمه و حال انکه نمی دریابد
و نمیرسد مر ترا مگر انکه مقداری از رزق که مقدر و قسمت کرده ام من
از برای تو یعنی هر چند تو دو کنی که زیاده از رزق مقدر بتو نمی رسد و حال انکه
تو میباشی نزد من بسبب همین فعل شوم بنده زبون بد بدبختی یاد کرده
یا ابن ادم اسئلک قد ملئت من نعمائی و انت لا تمل من شکواک یعنی
ای فرزند ادم بدرستیکه تو بتحقیق ملال آورده و ستوده شده است
و خاییده نعمتهای که بتو عطا کرده ام و حال انکه زبان تو ملال نمی آرد و ستوده
نمیشود از شکوه های من یعنی نعمتهای مرا دایم میخوری و باز از من شکوه‌ها
میکنی و می نالی که خدای تعالی بمن چیزی نداد یا ابن ادم ربیتک فی بطن
امک حیث لا بطش و لا حرکت لک و اخرجتک من بطنها سلیما و عطفت
علیک قلب امک باللطف و الرحمة حتی قامت بک فکبرت ثم رزقتک العقل

العقل و القوة للتعبد نه فلهیت عن ذکری و اشتغلت بما قسمت لک
فو عزتی و جلالی لو دخلت الارض السابعة السفلی ما زدت رزقک مثقال حبه
یعنی ای فرزند ادم تربیت کردم من ترا در درون شکم مادر تا در مکانیکه
نبود بطش یعنی اخذ کردن و نه حرکت جنبیدن مر ترا و بیرون اوردم من
ترا از شکم مادرت صحت و سلامت و مایل و مهربان کردم بر تو دل مادرت
را بلطف رحمت یعنی مهربانی و مرحمت حتی که قایم برپا شد مادر بتربیت
و احوال تو و کلان شدی تو بعد از ان روزی عطا کردم من ترا عقل را
و قوه اعضا را تا انکه عبادت کنی [illegible] غافل شدی تو از ذکر من
تسبیح وقت نماز و سایر عبادات ها باشد و مشغول شدی بطلب رزق و
مالیکه قسمت مقدر کرده ام از برای تو پس قسم بعزت و جلال بزرگی خود من
که اگر فرض کنم که داخل شوی تو زمین هفتم پایین را از برای طلب رزق
که زیاده نمیکنم من رزق ترا مثقال بمقدار مثقال دانه کوکنار یا ابن ادم
من رضی عنی بالقلیل من الرزق رضیت عنه بالقلیل من العمل یعنی ای
فرزند ادم کسیکه راضی باشد بقلیل از رزقی که رسانم من او را قناعت کند
و راضی شود و نه ناله و بیصبری نکند و بیجا ترددی نکند راضی میشوم من از
وی بقلیل از عمل یعنی هر چند که عمل بنده کی وی کم باشد قبول میکنم و او را
در آخرت بمقصد و آرزو میرسانم یا ابن ادم تودی الی بطلب العلم و العمل
فان العمل بلا علم کشجرة بلا ثمر و العلم بلا عمل کالرعد و البرق بلا مطر و
و العلم و العمل معنی اکل الحرام کنقل الماء فی المنخل یعنی ای پسر آدم
دوست میشوی تو یعنی بنده دوست دار من میشوی بسبب طلب علم

[illegible]

وعلم پس بدرستی که عمل با علم مثل درخت با میوه است و علم بی عمل مثل رعد و برق
بی باران است یعنی مثل ابر غرنده و آتش جهنده از برق است بی باران که فایده از
وی نیست و علم با عمل با وجود حرام خوردن که عمل برد که ستان آب است در درون
غربال که ثبات ندارد یا ابن آدم انما الاشیاء ثلاثة فواحدة منها لک وواحدة
منها لی وواحدة بینی وبینک منک الدعاء ومنی الاجابة فلا تحجب منی دعوتک
الا باکل الحرام یعنی ای فرزند آدم است چیزها بر سه چیز است که ظرهای بوقوع می آید
سه چیز مخصوص مر ترا و یکی از همان سه چیز مخصوص است مرا که خداوندم و دیگر
از همان سه چیز میان من و میان تست از تو است دعا کردن مخصوص تو است
و از جانب من است اجابت قبول دعای کردن که مخصوص من است پس ترا چیزی که غیر
حلال می خورده باشی پس محروم نمیشود دعای تو از درگاه من مگر بسبب خوردن
حرام یعنی اگر حرام خوار شوی دعای تو ترا قبول نمیکنم یا ابن آدم خوف
الفقر یخرج خوف النار من قلبک وطول الامل یمنعک من العمل وحب
المال یخرج حبی من قلبک وطلب الغنی من غیری لسقطک من عینی وحب
من یعبدنی یدر ینک من حبی و بغض من یبغضنی یبعدک من بلائی والصبر
والصدقة عند الغضب والرضا بالقضاء یرفعک عندی والصدقة السر
تنال رضوانی وبکتمان المصائب تکون من الابرار یعنی ای فرزند آدم
بدرستی که ترس فقر و فاقی بیرون می آرد ترس آتش دوزخ را از دل تو
معنی فاقت کم بعمل شوم کفته بکارهای دنیا و طلب دنیا شب و روز مشغول
میشوی و اصلا ترس عذاب آتش دوزخ را در دل نمی آری و بطاعت و عبادت
نمی کوشی و درازی امید یعنی امیدواری درازی عمر منع میکند ترا از عمل

از عمل طاعت و عبادت یعنی با امید اینکه عمر درازی یابم خواهم یک
وقتی کار بنده کی کردن کفته کارهای بنده که ترک میکنی بیکبار از آن امید که
می میری و پشیمان میشوی که سود ندارد و دوستی مال دنیا بیرون
می آرد دوستی مرا از دل تو یعنی دینار را دوست میداری و دوستی مرا که
خداوند تویم از دل بیرون می آری و طلب عزت کردن از غیر من بیندازد
میکند ترا از نظر اعتبار من یعنی طلب عزت که از من نمیکنی و از غیر من
طلب میکنی که ترا و طالبان و عوانان میروی و خوش آمد میکویی و باز
و از شو امید می کار نزدای من و خاطر من با میران و حاکمان دستی و
دلالت کنید میکویی که منصبی ایلن بدهید که میان مردم عزت یابم و
خاری بکشم لاجرم از چشم اعتبار من ساقط می شوی و می افتی و
بنده نیک من نمیشوی و خار و زار میشوی [illegible] بر هم عزت خاری از دوست
یاری از خواه که یاری از دوست و دوستی کسی که عبادت میکرده باشد
قریب نزدیک میکرداند ترا و بدوستی من یعنی دوست داشتن تو مردمانرا
که طاعت عبادت مرا میکنند نزدیک میکند ترا بدوستی من با این معنی که بنده
دوستدار من میشوی و دشمن داشتن تو کسی را دشمن میدارند مرا
یعنی کافران که مرا دشمن میدارند و دشمن منند و دشمن داشتن تو این
این کافران دور میکرداند ترا از بلای من در دنیا و آخرت و صبر کردن
تو در بلای من و صدقه دادن تو بجای خود نزد غضب من بشو و رضا دادن
بقضا و حکم من بلند میکرداند درجه ترا در نزد من و صدقه پنهان دادن
تو بمحرکاهی می یابی تو رضای مرا و بسبب پوشاندن او پنهان داشتن تو ای بنده

مصیبت ها را و در مصیبت ها بردباری کردن میباشی تو از جملهٔ نیکوکاران
یا ابن آدم راع قلبک و کن حارسه فان اطلعت فی قلبک و وجدت
فیه محبة من یبغضنی او بغض من یعبدنی لا احشونک یوم القیمة نارا
والسود وجهک عارا ثم امرتک الی ناری یعنی ای فرزند آدم رعایه
کن دل خود را و پاسبان باش بآن دل خود که عیالهای فاسد را در
دل خود راه مده پس اگر مطلع شوی در فعلهای دلت و یابم تو در دل
دوستی کسی را که دشمن میدارد مرا و یا بغض دشمن کسی را که عبادت شده
مرا میکنند در دل خود هر آینه پر میکنم دل ترا که رئیس الاعضا است که آتش دوزخ
را و پوشانم روی ترا یعنی پرده روی ترا در دنیا و آخرت می درانم
و برهنه و رسوای دو جهان میکنم بعد از ان امر میکنم من ترا بسوی آتش
خودم که آتش دوزخ است یا ابن آدم ترید و ارید و لایکون الا
ما ارید علی ما فی لوحی و انا ما تعلمون خبیر یعنی ای فرزند آدم اراده میکنی
تو کاری را و اراده میکنم من کاری را و حال آنکه نمی باشد و موجود
نمیشود مگر آن چیزی که اراده میکنم بر آن طریقه که نوشته شده است در
لوحم که لوح المحفوظ است یا ابن آدم علیک بالفرائض فان ادیتها
جعلت رزقک کالجبال الرواسی فان طففت فرائضی فویل للمطففین
یعنی ای فرزند آدم بر تو است فرائض یعنی لازم است بر تو که فرضهای مرا
بجا آری و هر فرضی را در وقتش ادا کنی پس اگر ادا کنی فرضهای مرا
در وقتش میگردانم رزق ترا مثل کوههای که بر پاست محکم است در روی
زمین که کنده نمیشود مگر در روز قیامت اینچنین رزق تو پس اگر کم

پس اگر کم کنی تو فرضهای مرا و بجا نیاری در وقتش پس هلاک باد مر کم
بر کنندگان صحیح و کم دهنده و کم بیارنده کان را یعنی ویل که معنی هلاک است
و یا وادی است در دوزخ که انواع عذابهای سخت در وی است
مر کسانی را است که در وقت چیزی بر کشیدن و یا پیمانه کردن بمردم کم میدهند
و زیاده میرسانند یا ابن آدم خلقت الابلیس ثم قربته و اخرجته من
اهلک و ابعدته واتبعته الجن بک تهذا یعنی ای فرزند آدم خلق
کردم من ابلیس را بعد از ان قریب کردم من او را بدرگاه خود و بیرون
آوردم من او را و رانده درگاه خود گردانیدم من او را از جنت تو چون
سجده نکرد تو که صفت آدم است بجا نه آورد و نافرمانی کرد و دور کردم من
او را از رحمت و درجه قربت و حال آنکه عاصی شدی تو مر او را تابع شدی
تو همان ابلیس را که دشمن تست آیا خوب است تو همان کردار و همین
فعل که متابعت شیطان مردود و ملعون میکنی یا ابن آدم لو اعطیتک
الدنیا کلها ما کان لک الا الکفاف فاذا رزقتک منها ما یکفیک و خلیت
حسابها علی غیرک فانا اذا احسن الیک یعنی ای فرزند ادم اگر اعطا
کرده بدهم ترا دنیا را و کل دنیا را نمی باشد مر ترا مگر کفاف یعنی کفایه حال
تو مقدار خوردن و آشامیدن و پوشیدن تست دیگر دنیا و مال خود را نکو
خود بر در صرف خود کردن نمیتوانی پس هر گاهی که روزی بدهم من ترا
از دنیا مقداری که کفایه میکرده باشد ترا و خالی میکرده باشم میگذاشته
باشم حساب دنیای داده را بر غیر تو که مردمان دنیادارند یعنی از مردی که دنیا

اگر تو در چمن نو بهار همچو گل   بکوش جان بشنو این نظم دلکش را
دمیده بر سر خلق تو خار خواهد بود   که هجو در همت کمال خواهد بعد

ترا بکوی اجل بی‌کذار خواهد بود   قرارگاه تو دار القرار خواهد بود
ترا بتخته تابوت در کشند روزی   اگر خزینه لشکر هزار خواهد بود
ترا به تنگ لحد بباید خفت   مگر عمل که ترا یار غار خواهد بود
طمع زیار و برادر ز خویشتن بردار   تن تو لقمهٔ هم مور و مار خواهد بود

بسیار داده ام چرا نگیرم پس بدرستی که من این هنگام احسانها کرده ام
بسوی تو یا ابن آدم لا تعصنی فانی شدید العقاب فان شدة كلامی
عذابی علی من عصانی وانی لغفور رحیم یعنی ای فرزند آدم عاصی مشو
تو مرا پس بدرستی که من شدید العقابم یعنی بنده را اگر خواهم عقوبت
شدید میکنم پس بدرستی که شدة کلام من و سختی گفتن من در روز
قیامت عذابیست عاصی که عاصی شوم اکه خداوندم و حال آنکه
بدرستی که من هر آینه غفورم که پوشنده گناهان بنده ام و منعم و رحیم که
بخشنده گناهان همه مؤمنانم در آخرت نه مر کافران یا ابن آدم اختار لك
ثلثة اهلك ومالك وعملك فاما مالك لیغارقك اذا اخرجت روحك
من دار الدنیا واما اهلك لیغارقونك اذا اخرجت روحك من دارك
ثم الی ولا ینفعك الا عملك یوم القیمة ان كان صالحا اصلح لك وان
كان قبیحا اسلمك مهلكا یعنی ای فرزند آدم اختیار میکنم من از برای تو سه
چیز را یکی اهل بیت تو که زن و فرزند تو است و یکی مال تو و یکی عمل تو پس
اما مال تو مفارقت جدائی میکنند ترا هر جائی که برآید پای تو از دار
دنیا یعنی همان زمانیکه جان تو از تن تو برآید همه مال و ملك وارثان
تو شود اما اهل و بیت تو مفارقت جدائی میکنند ترا هر جائی که برآید
پای تو از در خانه تو که جوانی تو باشد و بمرده تو همراه تا سر قبر می روند
و بعضی بعد از آن از در خانه تو تا سر قبر میروند مثل بسر و دید رود او ر
و نفع نمیرساند ترا در قبر و در قیامت مگر عمل تو در روز قیامت اگر باشد

اگر باشد عمل تو عمل صالح نیك اصلاح میکند دراید ترا و مستقیم میکند حال میگرداند
ترا و بدرجهای بلند و بمطلب و آرزوها میرساند ترا در بهشت و اگر باشد
عمل قبیح خلاف شرع شریف اسلام است میگذارد ترا عمل بدی تو در حال تو
هلاك شونده در دوزخ یا ابن آدم کن لی اکن لك واعمل بما امرتك
وانته عما نهیتك اجعلك یا نا اذا اقول للشئ کن فیکون یعنی ای فرزند
آدم باش تو از برای خدمت طاعت و عبادت من می باشم من از برای
مهربانی تو و انعام کردن در باره تو و عمل کن تو با آن عملی که امر کرده ام
من ترا که عمل موافق شریعت و باز ایست و منع شو و دور باش از آن عملی
که نهی کرده ام من ترا که آن عمل خلاف شریعت کرده از آن صورت گرداند
یعنی دیانت و در قدرت تمامی من که هر چیزی که گویم من چیزی را که کن یعنی
موجود شو پیدا او واقع شو فیکون پس همان زمان موجود پیدا و واقع میشود
بدانا رضیا یا ابن آدم قدم ما فی یدیك لما فی یدی یعنی ای فرزند آدم مقدم حق
پیش کنند آن کجا آن عمل حق با آن عملهای نیك که در دو دست تست
از برای آن انعام و احسان و اکرام و التفات و مهربانیهای که در دو دست
قدرت منست که مهیا میکنم از برای تو در بهشت یا ابن آدم اذا افنیت
عمرك فی الدنیا فمتی تطلب التوبة لطول الامل وترجو الآخرة بقلیل العمل
تقول قول العابدین وتعمل عمل المنافقین یعنی ای فرزند آدم هر
جائی که فانی بسازی تو عمر خود را در دنیا از برای طلب مال بسبب وقت
طلب میکنی تو توبه را به طول الامل که درازی امیدست یعنی امید و دور و دراز

میکنی که عمر من دراز خواهد بود در یک وقت از اوقات توبه خواهم کرد نمی ترسی که
مبادا امید خود نرسی و یکبار مرگ گرفتار شوی و فرصت توبه کردن ترا میسر
نشود پس با خبر باش و دایم بتوبه تاش و مرگ را فراموش مکن که وقت در
گذرست و ترجوا الاخرة بعمل القلیل العمل و حالانکه چشم میداری تو آخرت را
به قلیل عمل یعنی عمل طاعت بندگی را کم میکنی و چشم دار درجه در آخرت
میشوی و میکوی تو مردمان قول عابدان را یعنی امر و نهی خدا و رسول بمردمان
بیان میکنی و عمل میکنی تو عمل منافقان را که بزبان اقرار دارند و بدل
اصلا تصدیق ندارند یا ابن آدم ان اعطیت لم تقنع وان منعت فلم تصبر
واذا کنت کذلک فرغتک نزعت وجعلتک نکالا للعالمین یعنی ای فرزند
ای آدم فرزند آدم اگر عطا کنم بدهم ترا مقدار کفایه حالت را باز زیاده تر
قناعت نمیکنی و باز بسیار تر در تردد طلب مال دنیای دون میشوی و اگر منع
کنم از تو مال دنیا را و ترا فقیر و فاقه کنم پس صبر نمیکنی و در ناله و
فریاد و فغان و بیطاقتی میشوی و هر گاهی که باشی تو اینچنین یعنی حال تو
این طریقه باشد میکنم من ترا گرفتار بقهر و بیقرار میکنم من ترا بیقرار کرده
و میکردانم من ترا نکال یعنی عقوبت عبرة مر عالمیان یا ابن آدم کل
من احبک یحبک لنفسه وانا و عزتی وجلالی احبک لنفسک فلا تبعدنی
الا بالبخل یعنی ای فرزند آدم هر کسی که دوست میدارد ترا دوست
میدارد ترا بهر کس از برای فایده و منفعت نفس خودش که یک
وقتی فایده از تو بمن خواهد رسید قسم بذات پاک خودم و قسم بعزت

بعزت غلبه خودم بر مخلوقات و قسم بجلال بزرگی ذات قدس خودم که
دوست میدارم من ترا از برای فایده و منفعت تو طلب و در بهم شوی
از رحمت و انعام و احسان من مگر بخل یعنی بخیلی را ترک کن و سخاوت را
پیشه خود کن تا از رحمت و انعام و احسان نعیم در دنیا و آخرت بهره مند
شوی یا ابن آدم قد علقت فی رقبتک مخلاتین وجعلت
فی احدهما عیوبک وفی الاخر عیوب الناس فحولت عیوبک الی وراء ظهرک
وجعلت عیوب الناس قدامک وانت تطلع فیها کل وقت ما هذا الانصاف
یعنی ای فرزند آدم بتحقیق که آویخته تو در گردنت دو پایه خرجین را
و گردانیده تو در یک پایه خرجین عیبهای خودت را و گردانیده تو در یک
پایه دیگر خرجین در گردنت عیبهای آدمیان را پس گردانیده تو
عیبهای خودت را در پشت که نمی بینی و گردانیده تو عیبهای مردمان را
در پیش رو حالانکه مطلع میشوی تو در عیبهای آدمیان هر وقت
و زمان نیست همین کردار تو انصاف مسلمانی یا ابن آدم بنعمتی قدرت
علی طاعتی و بعافیتی قدرت علی ترک معصیتی و بتوفیقی ادیت
فرائضی و بمشیتی تشاء ما تشاء لنفسک ولی الحجة البالغة یعنی ای
فرزند آدم بسبب نعمتهای داده من قدرت پیدا کرده تو بر طاعت من
و بسبب عافیت نگاه داشت من از شر شیطان قدرت پیدا کرده تو بر ترک
معصیت من و انکار تو دایم بسر و شیطان شده گنهکار نیست و بسبب توفیق
دادن من ادا میکنی فرضهای مرا و بسبب مشیت خواست من میخواهی تو

چیزی را که میخواهی تو از برای منفعت نفس خودت و حال آنکه مرا است محتاجی
بالغه یا ابن ادم لیس کل من لا اله الا الله یدخل الجنة وانما یدخل الجنة
من تواضع لعظمتی وقطع نهاره بذکری وکف نفسه عن الحرام خوف
منی وینادی الغریب ویرحم الیتیم یعنی ای فرزند ادم نیست هر کسی که گفته
باشد کلمه لا اله الا الله را داخل میشده باشد در بهشت و اینست و جز این
نیست که داخل میشود بهشت شخصی که تواضع کند مرا از جهت عظمت و بزرگی
من وقطع کند یعنی گذراند روز را بذکر و حمد و ثنای من و نگاه دارد نفس
خود را از حرام یعنی از فعل حرام نفس خود را منع کند و باز دارد از
جهت ترسیدن نفس از قهر و عذاب من و جای بدهد در پهلوی خود بیچاره را
و رحم کند و مهربانی کند یتیمان را و بیکس و افتاده کان را یا ابن ادم اذا
وجدت قسوة قلبک او سقما فی بدنک او حرمانا فی رزقک او نقصانا
فی مالک فاعلم انک قد تکلمت فی ما لا یعنیک یعنی ای فرزند ادم هر جا که
که یابی تو سختی یعنی ناترسی و بی رحمی در دل خودت یا کسل و رنجی را
در بدنت یا حرمان محرومی را در رزقت که کم باشد یا نقصانی یابی
تو در مالت پس بدان بدرستی که تو بتحقیق که تکلم بسخنهای ما لا یعنی
و بیهوده که بسیار کرده یا ابن ادم ان کنت تحب الجنة فان ربک
یحب من اطاعه فاعمل بما یحب یدخل فیما تحب وان کنت تکره النار
فان ربک یکره المعاصی فاترک ما یکره ینجیک مما تکره یعنی ای فرزند ادم
اگر باشی تو که دوست میداشته باشی تو بهشت را که داخل شوی تو پس
عمل کن بان عمل طاعت و عبادتی که دوست میدارد پروردگار تو پس

پس داخل میشوی تو در آن بهشتی که دوست میداری و اگر باشی تو که
مکروه میشمرده باشی تو آتش دوزخ را پس بدرستی که پروردگار تو مکروه
میشمرد گناه کردن و کاری را پس ترک کن تو آن گناه کردن را که مکروه
میشمرد پروردگار تو نجات و خلاص میدهد ترا از آن آتش دوزخ که مکروه
میشمری تو یا ابن ادم تورع عن الشبهات تعرفنی وتجوع الاحسان
ترنی وتفرغ العبادة تصبنی یعنی ای فرزند ادم پرهیز کن تو از شبهه
کارهای بد یعنی از فعلی و قولی که در وی شبهه گناه باشد پرهیز کن
تو می شناسی تو مرا یعنی بعد از آن خدا شناس میشوی و جوع یعنی
گرسنگی را اختیار کن گاه گاه که می بینی تو مرا در بهشت یعنی روزه نفل
داشتن سبب وصول دیدار حضرت در بهشت و فارغ شو تو از
دنیا کارهای دنیا و بعبادت من مشغول شو که میدریابی تو رحمت مرا
و بنده خاص من میشوی یا ابن آدم اذا لم تستحیی فاعمل ما شئت
یعنی ای فرزند آدم هر جایی که شرم نمیداشته باشی تو از کارهای گنا
بد کردن پس عمل کن آن کارهای بدی را که میخواهی و جزای بد او را
در آخرت خواهی دید بعذابهای آتش دوزخ گرفتار میشوی مسکین
یا ابن آدم لو خاف من النار کما تخاف من الفقر اغناه الله تعالی من
حیث لا یحتسب ولو عمل لدخول الجنة کما تعمل للدنیا لادخله الله تعالی الجنة
بغیر حساب ولو قنع ابن آدم استغنی ولو ترک الحرام لا خلص ولو ترک
الحرص لاستراح ولو ترک الکذب اصبح صدیقا یعنی مسکین فرزند آدم
اگر از ترس عذاب آتش دوزخ طاعت و عبادت قیام نماید همچنانکه

مترسد از فقر فاقی بکارهای دنیا مقید میشود غنی میکردانم بنده اورا
الله تعالی از مکانی که اصلا گمان نداشته باشد و اگر عمل کند از برای
داخل در بهشت کند همچنانکه عمل میکند شب و روز از برای فایده و منفعت
دنیا هر آینه داخل میسازد او را الله تعالی در بهشت بغیر حساب و اگر قناعت
ورزد فرزند آدم و بهر چه داده ام صبر کند و بعبادت مشغول شود در بعضی
کرده تردد دنیا نشود هر آینه مستغنی میکردانم من او را که بهیچ چیزی
محتاج نمیشود و اگر ترک کند فرزند آدم کارهای حرام را هر آینه خلاص
میکنم من او را از محنتهای دنیا و آخرت بنده خالص با اخلاص میکردد
و اگر ترک کند فرزند آدم حرص و محبت دنیا را و بکارهای بنده که مقید
شود هر آینه طلب راحت میکند و از محنتهای دنیا خلاص می یابد و راحت
دنیا و آخرت را میسر میکند و اگر ترک کند فرزند آدم کذب و دروغ
گوئی را بهیچ میکند در حال بود تش صدیق یعنی در صبح روز قیامت
از درون قبر زنده گشته میخیزد و بنده های صدیقان را است گویان
همراه محشور میشود و اینچه دولت عظیم است به بنده خاص یا ابن آدم من اطاع
هواه کان الجحیم ماواه ومن خالف هواه کان الجنة ماواه یعنی ای
فرزند آدم کسیکه اطاعت و فرمانبرداری کند هوای نفس را
باشد جحیم که یک طبقه دوزخ است ماوای او یعنی مکان و منزل وی
و کسیکه مخالفت کند هوای نفس خود را باشد بهشت ماوای وی
یعنی مکان و منزل گاه وی یا ابن آدم تفرغ لعبادتی املأ یدیک غنا
واغنیک بلا تعب واعزک بلا عشیرة یعنی ای فرزند آدم فارغ شو تو از برای

از برای عبادت من یعنی خود را از کارهای دنیا فارغ کن و مشغول
بعبادت من شو که پر میسازم دو دست ترا غنا یعنی مال دنیا پر
فراوان میکنم بتو غنی و دولتمند میکنم من ترا بی محنت و مشقت
و صاحب عزت و حرمت میکنم من ترا بی عشیره یعنی بی قبیله و بی جماعت
قال الله تعالی یا ابراهیم اکرم یعنی اکرم ضیفک فقال ابراهیم
علیه السلام یا ربا انا اعرف ضیفی فمن ضیفک فقال الله تعالی ضیفک
من تعرفه وضیفی الفقراء لا تعرفه یعنی خدای تعالی بحضرت ابراهیم
علیه السلام گفت عزت اکرام کن مهمان مرا که عزت اکرام میکنم من مهمان
ترا پس گفتند حضرت ابراهیم علیه السلام که ای پروردگار من بجا
می شناسم من مهمان خود را پس چه کس است مهمان تو پس گفت
الله تعالی در جواب مهمان تو ای ابراهیم کسی است که میشناسی یعنی
او را و مهمان من فقیر و محتاجی است که به طلب تو بخانه تو می آید
و نمی شناسی تو ایشان را یا ابن آدم لا تمنع المحتاج مما فی یدیک
حتی لا امنع ما فی یدی یعنی ای فرزند آدم منع مکن محتاج را
از مال و نعمتی که در دست داری یعنی از مال و نعمتی که در دست
داری بمحتاجان خیر و سخاوت در راه من کن تا که منع نکنم من ترا
آن مال و نعمتی که در دست من است یعنی اگر بخیلی ورزی و بمحتاجان
و بیچارگان خیر و احسان نکنی و فایده نرسانی من نیز منع میکنم مال

مال ونعمت داده ام را و داده را از تو میگیرم و ترا فقیر و خار و زار میکردانم یا ابن
ادم کلکم ضال الا من هدیته وکلکم مریض الا من شفیته وکلکم فقیر الا من اغنیته
وکلکم جاهل الا من علمته اطلبونی تجدونی یعنی ای فرزند ادم کلکم شمایان گمراه
راه مسلمانی و احکام شریعت را ندانید مگر کسی را که ره نمای کردم بخشیده و راه
مسلمانی با او نمودم یعنی بسبب پیغمبران و علمای شریعت که شمایان احکام
دین مسلمانی را بیان کرده اند وکلکم شمایان مریض و بیمارید و از درد و رنج خلاصی ندارید ای فرزند ادم
مگر کسی را که شفا بخشیدم و تن درست کردانم ای فرزند ادم کلکم شمایان فقیر و محتاجید
مگر کسی را که غنی کردانم و صاحب مال و نعمت کنم ای فرزند ادم کلکم شمایان
جاهلید چنانچه از مادر زاییده اید مگر کسی را که عالم و دانا کردانم بسبب استادان
معلم طلب کنید همه مرا که می یابید مرا و بعد از ان بنده خاص درگاه من میشوید
یا ابن ادم ان الرزق مقسوم والاجل معلوم والحریص محروم والبخیل مذموم
والحسود مغموم والنعمة لا تدوم والاستقصاء مشوم والرازق حی قیوم
یعنی ای فرزند ادم بدرستی که رزق تو قسمت کرده شده است در ازل که
البته بتو میرسد پس بطاعت کوش و توشه اخرت حاصل کن و غم رزق
مخور و اجل که مدة عمر است معلوم است که یکساعت پیش و پس نیست
و حریص طامع دنیا اخر محروم است از مال و بخیل مذموم است یعنی زبون کرده
شده دنیا و اخرت است و حسود یعنی حسد خورنده از دیگران مغموم است
یعنی همیشه در غم و اندوه است و نعمت دنیا دایمی نیست گاهی اید و گاهی میرود
و طلب تقاضا کردن مال دنیا و دایمی در تردد بودن مشوم است و رازق روزی
رساننده تمام جانداران حی است یعنی زنده دایمی است که هرگز نمیرد و قیوم است

یعنی

یعنی ثابت و موجود دایمی است که هرگز با د تغیر و تبدیل و زوال نیست یا ابن ادم
اذا وقعت فی البلاء ذکرتنی واذا کشفت عنک نسیتنی کانک ما عرفتنی
یعنی ای فرزند ادم هر جایی که در واقع شوی تو در بلای یعنی هر وقتی که ببلای
گرفتار شوی یاد میکنی تو مرا و بدعا و زاری مقید میشوی و هر جایی مسکین ۲۰
که کشف کردم یعنی دور کردم من ان بلا را از تو فراموش میکنی تو مرا و یاد
نمیکنی گویا که اصلا نمیشناخته باشی تو مرا یا ابن ادم استحیی منی القدر ما
استحیت منک یعنی ای فرزند ادم طلب حیا کن یعنی شرم دار از من
در کارهای گناه مقید شو بقدری که چندانکه طلب میکنم از تو شرم میدارم
که بهر گناه ترا بگیرم و بعذاب و عقوبت گرفتار کنم چنانچه خواجه حافظ شیرازی
قدس سره العزیز گفته اند — اگر خدای کسی را بهر گناه بگیرد
زمین بناله خدا آید زمانه اه بگیرد   برابر است گنه کوه پیش حضرت او
شی بکوه ببخشد کهی بکاه بگیرد   یا ابن ادم انا ما اطالبک بعمل غد فلا
لا تطالبنی برزق غد یعنی ای فرزند ادم من طالب طلب کننده نمیشوم من
نیز العمل فردا یعنی نمیکویم که عمل طاعت بنده که فردا را امروز بجا آر پس تو
نیز طالب مشو مرا برزق فردا یعنی امروز که رزق فردا رسانم قناعت کن
و طالب رزق فردا مشو و غم مخور که بفردا رسی بار زق فردای ترا رسانم
یا ابن ادم نقدر ما تنفق انفق علیک یعنی ای فرزند ادم بمقداری
که چندانکه نفقه کنی مال خود را در راه من خالصا و لمسکینان و فقیران
فرداشان وسخی و بدر رزی خلف جانشین عوض او را ده چندان
میکنم از فضل و انزاد و صد چندان بتو در دنیا برسانم و مغفرت میکنم
من گناهان ترا در اخرت ببرکت انفاق چنانچه گفته که

کسر نکبد بدی انو ده دهندت کمر شام دهی هیچ دهندت هر وه بده براه مولی
تا بر در دوست ره دهندت یا ابن ادم قد خلقت لعینیک طبقا فاذا اردت
ان تنظر الی ما لیس لک فاطبق علیهما وقد خلقت لفمک طبقا فاذا اردت
تتکلم فیما لا یعنیک فاطبق علیه یعنی ای فرزند ادم بتحقیق که خلق کرده
ام من از برای دو چشم تو طبقی را یعنی دو پلک چشم را پس هر جایی که اراده
کنی تو که نظر میکردی باشی تو بسوی چیزی که نیست حلال نظر کردن نظر بسوی نامحرم
دنا محرم است پس بپوشان آنها طبق را که دو پلک چشم است بر بالای دو
چشم خود یعنی دو چشم خود را بپوش و بسوی نامحرم شهوا از خدا نترسیده
نظر مکن و بتحقیق که خلق کرده ام من از برای دهن تو طبق را که دو
لب است پس هر جایی که اراده کنی تو که تکلم سخن کنی در آن سخنهای
که ما لا یعنی و بیهوده و حرام است پس بپوشان طبق را که دو لب است بر دهن
خود یعنی دو لب خود را ببند یکر غیبتان و سخن حرام و بیهوده و گناه مگوی
یا ابن ادم خلقتک لعبادتی فلا تلعب وتکفلت برزقک فلا تتعب
ان وجدتنی وجدت کل شیء وان فت عنک فات عنک کل شیء یعنی ای
فرزند ادم خلق کرده ام من ترا از برای عبادت خودم که بطاعت
عبادت من مشغول شوی پس بازی مکن و عمر خود را به بیهوده که
مکذراک و کفیل شده ام من برزق روزی تو رسانده پس مشقت طلب
رزق را اختیار مکن اگر یابی مرا و مرا شناسی می یابی هر چیزی را و هر
مرادی که داشته باشی حاصل میشود و اگر فوت شوم من از تو یعنی اگر از
خاطر تو فراموش شوم که مرا یاد نکنی و شب و روز یاد دنیا کنی فوت
میشوم از تو هر چیز و هر مراد خود نمی رسی یا ابن ادم انکما دعوتنی ورجوتنی

مغفرت

غفرت لک علی ما کان منک ولا ابالی یعنی ای فرزند ادم بدرستی که تو چه
مقدار که دعا کنی و طلب حاجت کنی و چشم داری شفقت و رحمت از
مغفرت میکنم من از برای تو بر آن مقداری که واقع شده باشد گناه
بسیار از تو و باک ندارم و از کسی نمیترسم یا ابن آدم لو بلغت ذنوبک
عنان السماء ثم استغفرتنی غفرت لک یعنی ای فرزند ادم اگر رسد گناهان
تو بعنان آسمان یعنی کوه های گناه چنان بلند زیاده شود که به آسمان رسید
که بعد از آن طلب مغفرت گناهان خود کنی تو مرا مغفرت میکنم من از برای تو
یا ابن آدم لو اتیتنی بقراب الارض خطایا ثم لقیتنی ولا تشرک بی شیئا
لاتیتک بقراب الارض مغفرة یعنی ای فرزند ادم اگر آیی تو مرا بقراب زمین
یعنی برابر روی زمین خطایا و گناهان بعد از آن ملاقات کنی و من حاله شوی
وحال آنکه شرک نیاورده تو مومن و موحد باشی و کافر نشده باشی بر آیینه عطا
میکنم و میدهم ترا برابر روی زمین مغفرت یعنی تمام گناهان ترا مغفرت
میکنم و میبخشم یا ابن ادم من طلبنی وجدنی احبنی ومن احبنی
عشقنی ومن عشقنی عشقته ومن عشقته قتلته ومن قتلته فعلی
دیته ومن علی دیته فانا دیته یعنی ای فرزند ادم کسی که طلب کند مرا که
خداوندم می یابد مرا و هر که یابد دوست گیرد مرا و هر که دوست گیرد
مرا میشود خداوندم عاشق او شوم و کسی را که عاشق شوم من او را
میکشم من او را در عشق خودم و کسی را که کشم او را در عشق خود پس
بر منست خونبهای او مرا من میدهم او را در جنت و داخل در جنت او را
و دیدار بیچون خود او را مشرف میگردانم او را بلقاء واسط جنت

تم تم تم

بسم الله الرحمن الرحيم يا ابن آدم جواب السؤال اذا وضع الميت
في القبر اتاه ملكان اسودان ازرقان فان اصواتهما كالرعد القاصف
والبصار هما كالبرق الخاطف يسحبان شعورهما في الارض بانيابهما فيأ
تيان من قبل رأسه فيقول الله تعالى لا تأتيان من قبل رأسه فقد قرأ
الصلوة فيها في الليل والنهار حذراً من هذا الموضع ثم يأتيان من
قبل رجليه فيقول الله تعالى لا تأتيان من قبلهما فقد كان يمشي بهما الى
الجماعة حذراً من هذا الموضع فيأتيان من قبل يمينه فيقول الله تعالى لا تأ
تياه من قبل يمينه فقد كان يتصدق حذراً من هذا الموضع فيأتيان من قبل
شماله فيقول الله تعالى لا تأتيان من قبل شماله فقد كان يجوع ويعطش
حذراً من هذا الموضع فهو فيقظانه كما يوقظ النائم فيقولان ما تقول في حق هذا
الرجل فان كان مؤمناً يقول هو عبد الله ورسوله اشهد ان لا اله الا الله
واشهد ان محمداً عبده ورسوله فيقولان قد كنا نعلم انك تقول هذا ثم يفسح له
في قبره سبعون ذراعاً في سبعين ثم ينور له فيه فيقولان عشت مؤمناً
ومت مؤمناً ثم يقولان له نم فيقول ارجع الى اهلي فاخبرهم فيقولان
نم كنومة العروس الذي لا يوقظ الا احب اهله حتى يبعثه الله من مضجعه
ذلك وان كان منافقاً يقول سمعت الناس يقولون قولا فقلت
مثله لا ادري فيقولان قد كنا نعلم انك تقول ذلك فيقولان للارض
التئمي فتلتئم عليه فيختلف اضلاعه فلا يزال فيها معذباً حتى يبعثه الله من
مضجعه ذلك في بيان سؤال المنكر والنكير ان الملائكة طعنت
في بني آدم حيث قالوا اتجعل فيها من يفسد فيها ويسفك الدماء ونحن

ونحن نسبح بحمدك ونقدس لك فغضب الله تعالى عليهم وقال اني اعلم ما لا تعلمون
فبعث الله تعالى ملكين الى قبر المؤمن ليسألانه من ذلك الى آخره
فامرهما ان يشهدا بين يدي الملائكة بما يسمعان من عبد المؤمن لانه
اقل الشهادة اثنان فيقول الرب يا ملائكتي قد اخذت روحه وتركت
ماله لغيره وضياعه وعقاره لغيره وزوجته في حجر غيره وجاريته لغيره فيأتيان
العبد في بطن الارض يقولان له من ربك وما دينك ومن نبيك فيقول ربي الله
وديني الاسلام ونبيي محمد عليه السلام فلم يخبر عن احد الا عني فقال الله تعالى
اني اعلم ما لا تعلمون في ذكر كرام الكاتبين قالوا ان لكل انسان معه
ملكان احدهما عن يمينه يكتب الحسنات من غير شهادة صاحبه والآخر يكتب
السيئات ولا يكتب الا بشهادة صاحبه فان قعد قعد احدهما عن يمينه
والآخر عن شماله فان مشى فاحدهما خلفه والآخر امامه فان نام فاحدهما
عند رأسه والآخر عند رجليه وفي رواية خمسة املاك ملكان في الليل
وملكان في النهار وملك لا يفارقه في وقت من الاوقات فقوله تعالى
معقبات من بين يديه ومن خلفه يريد تعاقب الملائكة في الليل والنهار
يحفظونه من الجن والشياطين قالوا مقعد الملكين بين كتفيه
وقلمهما لسانه ودواتهما حلقه ومدادهما ريقه يكتبون اعماله الى موته
وروي ان النبي عليه السلام قال صاحب اليمين امين على صاحب الشمال
ان يكتبها يقول له امسك قلمك فيمسك سبع ساعات فاذا استغفر الله
يكتب سيئة واحدة فاذا قبض العبد روحه ووضع في القبر قال الملكان

يا رب قد وكلتنا بعبدك لنكتب عمله قد قبضت روح عبدك فأذن لنا لنصعد
الى السماء فيقول الله تعالى السماء مملوءة من الملائكة يسبحونني فيجيئا على
قبر عبدي وكبرا وهللا واكتبا ذلك لعبدي حتى يبعث من قبره قال الله تعالى
كرام الكاتبين لانهم اذا كتبوا الكاتبة حسنة يصعدون به الى السماء ويعرضون
على الله تعالى ويشهدون على ذلك ويقولون ان عبدك فلان ابن فلان عمل
عملا حسنا كذا وكذا واذا كتبوا من العبد سيئة يصعدون بها الى السماء مع
الغم والحزن فيقول الله تعالى يا كرام الكاتبين ما فعل عبدي فيقولون حتى يأتي
الله تعالى تائبا وتائبا فيقولون يا الهي رأيت انسانا امرت عبادك ان يستروا
العيوب بهم فانهم يعيرون كل يوم كتابك ويمحون عنا ويقولون كرام الكاتبين
الاية فى ذكر الروح بعد الخروج يأتي الروح اذا مضى ثلثة ايام الى
قبره قال النبي عليه السلام اذا خرج الروح من بني آدم فاذا مضى ثلثة
ايام يقول الروح يا رب اذن لي حتى امشي وانظر الى جسدي الذي كنت فيه
فاذن الله تعالى فيجيء الى قبره وينظر من بعيد وقد سال الماء من منخريه
ومن فمه فيبكي بكاء طويلا ثم يقول يا جسدي المسكين اتذكر ايام حيوتك
هذا المنزل الموحش والبلاء والغم والكربة والكدورة والندامة ثم يذهب
فاذا مضى خمسة ايام يقول الروح يا رب اذن لي حتى امشي وانظر الى
جسدي فيأذن الله تعالى فيأتي الى قبره وينظر من بعيد وقد سال الدم من
منخريه ومن فمه واذنيه صديدا وقيحا فيبكي بكاء طويلا ثم يقول يا جسد
المسكين اتذكر ايام حيوتك هذا المنزل الغم والهم والمحنة والعقارب والديدان

الكلت

اكلت الديدان والعقارب لحمك واعضاءك وبر قد جلدك ثم يذهب فاذا
مضى سبعة ايام فيقول الروح يا رب اذن لي حتى امشي وانظر الى جسدي
المسكين فيأذن الله تعالى الى قبره وينظر من بعيد قد وقع فيه دودة
فيبكي بكاء شديدا فيقول اتذكر ايام حيوتك واولادك واقرباءك
ومالك وعقارك اين اخوانك واين احبابك واين رفقاءك وجوا
رك الذين كانوا يرجونك في جوارك يبكون علي وعليك الى يوم القيمة وروي
عن ابي هريرة رضي الله عنه اذا مات المؤمن دار روحه حول داره
شهرا فينظر الى خلفه من عياله كيف يقسم ماله وكيف يؤدي فاذا تم شهرا
يرد الى حفرته فيدور حول قبره سنة وينظر من يدعو له ومن يحزن عليه
فاذا تم السنة يرفع روحه الى حيث يجتمع فيه الارواح الى يوم ينفخ في الصور
قوله تعالى تنزل الملائكة والروح الاية تقال اي رحمة للمؤمنين كما قرئ
الروح بالفتح ومعناه تنزل الملائكة معهم الروح والريحان وقيل الروح
ملك عظيم تنزل الرحمة للمؤمنين كما قال الله تعالى يوم يقوم الروح
والملائكة صفا الاية وقيل معناه ارواح بني آدم رفعت وقيل
معنى الروح جبرئيل عليه السلام وقيل معنى الروح روح محمد عليه السلام
تحت العرش يستاذن في هذه الليلة من الله تعالى بالنزول الى الخلق
ويسلم على جميع المؤمنين والمؤمنات شفقة عليهم وقيل الروح
روح الاقرباء من الاموات يقولون يا رب اذن لنا بالنزول الى
منازلنا حتى نرى اولادنا وعيالنا فينزلون في ليلة القدر كما قال

كما قال ابن عباس رضي الله عنهما اذا كان يوم العيد ويوم العاشورا
ويوم الجمعة الاولى وليلة الجمعة الاولى يخرجون ارواح الاموات من
قبورهم ويأتون ويقفون على ابواب بيوتهم ويقولون ارحموا
علينا في هذه الليلة بصدقة او بلقمة فانا محتاجون اليكم فان لم ترحمونا
بصدقة فتذكرونا بركعتين في هذه الليلة المباركة هل من احد منكم
يذكرونا وهل من احدكم يرحم علينا وهل من احدكم يذكر غربتنا ويا من
سكن دارنا ويا من نكح نساءنا ويا من اقام في اوسع قصورنا ونحن [ورثانا]
في اضيق قبورنا ويا من يستذل يتامانا هل منكم احد يذكر غربتنا وفقرنا
وكتابنا مطوية وكتبكم منشورة وليس للميت في القبر ثواب فلا تنسونا
بخبزكم ودعائكم فانا محتاجون اليكم فان وجد من الصدقة والدعاء
منهم يرجع فرحا ومسرورا وان لم يجده يرجع محزونا وآيسا وقد
قيل ان الروح في الحيوة لا في الجميع البدن لكنه في جزء من اجزائه والدليل
عليه ان يضرب الواحد جراحات جملا كثيرة فلا يموت ويضرب الواحد جراحة واحدة
فيموت لانه اصابه في المكان الذي كانت الروح فيه اي نزلت
وقيل الروح يكون في جميع البدن يدل عليه قوله تعالى قل يحييها الذي
انشاها اول مرة فان قيل ما الفرق بين الروح والروان قلنا هما
واحد ليس بينهما فرق اي ان البدن مع الروح واحد لكن الروان يذهب ويجي
والبدن لا يتحرك فكذا الروان يذهب ويجي والروح لا يتحرك ثم موضع الروح
غير متعين وموضع الروان ما بين الحاجبين فاذا زالت الروح يموت

يموت العبد لا محالة واذا زالت الروان ينام العبد كما ان الماء اذا صبت
في القطعة ووضع في البيت ووقع الشمس عليها من الكوة وشعاعها
في السقف فلم يتحرك القطعة عن موضعها وكذا الروح سكنت في البدن و
شعاعها الى العرش وهو الروان فيسير الروح في الملكوت واما مسكن
الروح بعد القبض فقد قيل مسكنها الصور فيبقى بعد كل حيوان يخلق
الى يوم القيمة وان كان متقيا فيتنعم وان كان مذنبا فمعذبا فيها
وقيل ان ارواح المؤمنين في حواصل الطير الاخضر في العليين
وارواح الكافرين في سجين وقيل ان ارواح المؤمنين في حواصل
الطير الاخضر في الجنة وارواح الكافرين في حواصل الطير الاسود في النار
وقيل ان ارواح المؤمنين اذا قبضت رفعتها ملائكة الرحمة الى السماء
السابعة بالاعزاز والاكرام فنادى منادي من قبل الله تعالى اكتبوها
في عليين ثم ردوها الى الارض فيرد روحه في الجسد فيفتح له ابواب
الجنة فينظر الى موضعه فيها حتى تقوم الساعة وارواح الكافرين اذا قبضت
رفعتها ملائكة العذاب الى السماء الدنيا فتغلق ابواب الجنة ويفتح له ابواب
النار فيرد الى موضعه ويضيق قبره وعلى هذا قوله عليه السلام انهم يسمعون
خفق نعالهم انما هو منقولون من الكلام ومن العلى فان قيل تتفاوت
الارواح بعد الموت فقال ان ارواح الانبياء عليهم السلام يكون في الجسد
مونسة لاجسادها ساجدة ربه وارواح الاولياء في وسط الجنة في حواصل
الطير الاخضر تطير في الجنة حيث شاءت ثم تاوي الى قناديل معلقة

بالعرش وارواح المسلمين في حواصل العصافير في الجنة
عند الجبال المسك الى يوم القيمة

تمت الرسالة الارواح

بعون خالق الاصباح

تم تم

بسم الله الرحمن الرحيم

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من مشى الى خير جانبًا فكانما مشى
على الارض الجنة وتستغفر له الملائكة وتسبح اعضاءه فان حدث له في ذلك
شيء لعثر او لدغ كان له اجر شهيد قال ابو جعفر كنا في غزوة تبوك مع
رسول الله صلى الله عليه وسلم فسقط سوطا فرفعته فناولته الى رسول
صلى الله عليه وسلم قال رسول الله صلى الله عليه وسلم مد الله في
عمرك مدًا او مد بها صوته قال ابو جعفر كنا جلوسًا بين يدي رسول الله
صلى الله عليه وسلم وهو ياكل الطعام فسقط من القصعة شيء فاكلته
فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم من اكل من القصعة دوا الخوان دفع عنه ما سقط
الجنون والبرص والحمق وعن اولاده تغير اللون والجنون والحمق قال
ابو جعفر رضي الله عنه كنا قيامًا بين يدي رسول الله صلى الله عليه وسلم
وهو ساكت فاشار بيده الى اليمنى ثم الى اليسرى فقلنا يا رسول الله ما هذي

اجدا

اجدًا الى من تبشر قال كان جبرئيل وميكائيل عليهما السلام فاشرت
الى جبرئيل ان اجلس فقال انه اكبر مني قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
من اكثر الاستغفار جعل الله له من كل غم فرجًا ومن كل ضيق مخرجًا ورزقه
من حيث لا يحتسب قال ابو جعفر رضي الله عنه علمني رسول الله صلى الله
عليه وسلم هذا الدعاء علمني آية او آيتين او سورة او سورتين من
القرآن وهو غني الاله العظيم وامني من عذابك الاليم قال رسول
صلى الله عليه وسلم طالب العلم بين الجهال كالحي بين الاموات قال رسول الله
صلى الله عليه وسلم ان اقرب ما يكون العبد من الله تعالى اذا كان ساجدًا
قال الله تعالى يباهي العبد اذا نام في سجوده فيقول الله تعالى للملائكة انظروا
الى عبدي روحه عندي وجسده في عبادتي قال رسول الله عليه وسلم
من قرا في كل يوم وليلة سورة الاخلاص والمعوذتين كفى الله تعالى
امر الدنيا والآخرة قال الراوي ان رجلا جاء الى النبي عليه السلام فقال
اخبرني يا رسول الله بعمل ادخل به الجنة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
كن امام قومك قال لا اطيق قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كن موذن
قومك قال لا اطيق قال رسول الله صلى الله عليه وسلم كن في صف الاول
خلف الامام قال رسول الله صلى الله عليه وسلم طالب الجنة لا ينام طالبها وهارب
النار لا ينام هاربها الحمد لله رب العالمين اسنا هذه الاحاديث العشر
وخاصيتها ما قيل هذه الاحاديث اذا قرأه على عالم كلمات فضل الربيع نا
القاري والسامع والعافية والسلامة مع طول العمر وزيادة الاجر والطاعة
مع رفاهة العيش الى عام القابل والله اعلم بالصواب تمت

تم تم

١٠٨٠٢٨

١٧٧١٥٩

٤١١١٧٩

٥٦٧٨١٩

٩٧٩٥٢٨

١٢١٤٢٠٥